

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث ما در آیه‌ی شریفه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ۚ وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَفُوا ۚ بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفَحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ ۚ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ ۚ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) بود. بحث در شبهاتی بود که صاحب المنار نسبت به استفاده مشروعیت متعه از این آیه شریفه دارد. برخی از شبهات را خواندیم و جواب‌های مرحوم علامه و جواب‌هایی که قابل ذکر بود را بیان کردیم.

بررسی یکی دیگر از شبهات صاحب المنار در عدم استفاده نکاح متعه از آیه شریفه

یکی دیگر از شبهات صاحب المنار این است که می‌گوید: «ولا يقولون برجم الزانی المتمتع، إذ لا يعدونها محصناً وذلك قطع منهم بأنه لا يصدق عليه قوله تعالى في المستمتعين محصنين غير مسافحين وهذا تناقض صريح منهم». خلاصه‌ی شبهه این است که وقتی از شیعه و فقهای آنها سؤال می‌کنیم که اگر شخص زانی دارای زن متعه‌ای باشد، آیا زانی او محصنه بوده و باید رجم شود؛ یا این که حدّ رجم بر او نیست؛ صاحب المنار می‌گوید:

شیعه در جواب می‌گوید زانی اگر متمتع باشد و زن متعه‌ای داشته باشد، رجم نمی‌شود. سپس می‌گوید: زانی متمتع رجم نمی‌شود و از طرف دیگر می‌خواهید بگوید متمتع متزوج است. اگر صاحب زوجه است باید رجم شود؛ و اگر می‌گویید متمتع رجم نمی‌شود، معنایش این است که عقد متعه زوجیت نیست. می‌گوید این بیان تناقض است. اگر متمتع زوجه است، زانی باید رجم شود؛ و اگر رجم نیست، پس زوجه نیست. نمی‌شود که رجم نباشد و زوجه باشد. این خلاصه‌ی اشکال.

کسانی از اهل سنت که امروزه نیز در ردّ بر متعه کتاب می‌نویسند، بیشتر حرف‌هایشان را از المنار گرفته‌اند. کتابی هست به نام تحریم المتعة فی الکتاب والسنة در صفحه‌ی 149 و 150 همین اشکال المنار را با پر و بال بیشتر بیان می‌کند. در این کتاب اول می‌گوید الاحصان فی القرآن الکریم علی أربعة معان احصان در قرآن کریم در چهار معنا استعمال شده است؛ زواج، حریت، اسلام و عفاف.

بعد می‌گوید در آیه متعه، محصنین یعنی متزوجین به زواج دائم؛ و بعد در ادامه می‌گوید اگر احصان را به معنای عفت نیز بگیریم، باز در نکاح متعه نه برای زن عفت حاصل می‌شود و نه برای مرد. و می‌گوید هی کلّ شهر تحت صاحب یعنی خواسته است بر طبق هر دو معنا اشکال کند. در جواب اولاً این مطلب را عرض کنیم که تقریباً این مسأله در بین فقهای شیعه محل وفاق است که از شرایط احصان - که حدّ آن در زنا قتل و رجم است - این است که نکاح، نکاح دائم باشد. در غیر این صورت، اگر مردی، زن و یا زن‌هایی به نکاح موقت دارد، هرچند یغذو و یروح باشد، اگر زنا کرد، دیگر عنوان محصنه را ندارد.

در تحریر الوسيله کتاب الحدود در حدّ زنا، در شرط چهارم می‌فرماید أن يكون الوطى فى فرج مملوك له بالعقد الدائم الصحيح

أَوْ مَلِكِ الْيَمِينِ، فَلَا يَتَحَقَّقُ الْإِحْصَانُ بِوُطْءِ الزَّانَا وَلَا الشَّبْهَةِ وَكَذَا لَا يَتَحَقَّقُ بِالْمَتْعَةِ فَلَوْ كَانَ عِنْدَهُ مَتْعَةٌ يَرْجَمُ وَيُغْدُو عَلَيْهَا لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا. اگر مردی زن متعه دارد و زنا کرد، عنوا زناى محصنه ندارد. مرحوم صاحب جواهر ادّعاى اجماع کرده است، البته احتمال داده است، این معنا را. بعضی از روایات نیز به این مطلب تصریح دارد که **صاحب المتعة لا یرجم**. پس در ذهن کسی نباید که این مسأله اختلافی است؛ نه، همان طور که اهل سنت گفته اند مسأله این است که زانی در این فرض رجم نمی شود. اما مطلبی که وجود دارد، این است که اولاً آیه شریفه «محصنین» به قرینه‌ی این که شامل ملک یمین می شود، باید احصان را به معنای عفت معنا کرد، نه احصان به معنای ازدواج. اما این که می گویند در عقد متعه تعفف نیست، اتفاقاً عکس این مطلب درست است.

یعنی ما معتقدیم شارع عقد موقت را برای تعفف مشروع کرده است؛ برای این که مرد و زن به حرام نیفتند، تحت یک شرایطی برای یکدیگر مشروع باشند. اصلاً تعفف یعنی این که بگوییم ارتباط مرد با زن از طریق مشروع است. شارع برای تعفف سه راه قرار داده است؛ یکی نکاح دائم، یکی نکاح موقت، و یکی هم ملک یمین. این که نویسنده گفته است **هی کلّ شهر تحت صاحب**؛ جوابش این است که مسأله‌ی تحلیل امه مورد اتفاق است؛ اگر مولایی کنیزش را برای دیگری تحلیل کرد؛ برای او حلال می شود. بعد اگر زمان استبراء سپری شد، می تواند او را برای دیگری حلال کند. این یک نقض؛ نقض دیگر این که: اگر کسی زنی را به عقد دائم درآورد و بنایش این بود که دو روز دیگر او را طلاق دهد؛ یا زنی به عقد مردی درآمد و وکالت در طلاق گرفت، بنایش هم این بود که چند روز بعد خود را طلاق دهد؛ و یا بنایش این بوده که هر از چند روزی زن یک کسی باشد؛ آیا اینجا را باید گفت که با تعفف سازگاری ندارد.

هیچ کسی این را نمی گوید. در عقد موقت هم همین طور است. هم چنین می دانیم که پیامبر در بعضی مواقع عقد موقت را اجازه داده است، آیا می توان گفت که پیامبر عملی را که مخالف با عفت است، تجویز کرده است؟ حرف اینجا عمل خود پیامبر (ص) را زیر سؤال می برد. معنای پاکی و تعفف این است که کسی بر خلاف شرع و ضابطه عمل نکند؛ و این در عقد موقت هست. پس، اگر ما باشیم و آیه، چون آیه شامل ملک یمین شده است، که در آن متزوجین معنا ندارد، باید بگوییم که مراد از احصان، عفت است و این در عقد موقت به توضیحی که گفتیم وجود دارد.

اینجا این نکته را عرض کنم که مرحوم شهید در مسالك می فرماید الإحصان والتحصين في اللغة المنع خود احصان به معنای منع است؛ فی قرى محصنة یعنی ممنوعة. این معنای لغوی حصن است. اما گفته است و ورد فی الشرع، به معنای اسلام آمده است، به معنای بلوغ آمده است، به معنای عقل آمده است، به معنای حریت آمده است؛ گاه احصان در قرآن به معنای بلوغ استعمال شده است (**فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحْشَةٍ**)؛ گاه به معنای حریت آمده است (**فَعَلَيْنِ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ**)؛ گاه هم به معنای عفت آمده است (**وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ**) محصنات یعنی زن های پاکدامن، معنایش زن های شوهردار نیست.

این نکته باز تأیید می کند عرض کلی ما را که مکرر گفتیم چون قرآن یک کتاب مخصوصی است، اگر در یک جا احصان به یک معنایی آمد، به این معنا نیست که در همه جا به همان معنا بیاید. در یک سوره احصان به چند معنا آمده است؛ یک جا به معنای منکوحات آمده، یک جا به معنای متعففات آمده، یک جا هم به معنای بالغات آمده است. اینجا دلیل می شود که در هر جا لفظ، معنای خودش را دارد. حالا بعد از این که این نکته روشن شد، در درجه اول می گوییم احصان به معنای عفت است؛ اصلاً کاری به ازدواج ندارد تا شما بگویید با مسئله رجم چکار می کنید؟

جواب دوم این است که بر فرض بپذیریم «محصنین» به معنای «متزوجین» است. آیه می گوید (**مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ**) یعنی متزوجینی که زنا نمی کنند. ما می گوییم خیلی خوب، آیه هم شامل متزوج به نکاح دائم می شود و هم متزوج به نکاح متعه؛ آیه

می‌گوید تمام اینها عنوان متزوج را دارد. می‌گویید پس چرا در زانیه متمتع رجم نیست؟ می‌گوییم دلیل خاص دارد. اگر دلیل خاص نبود، می‌گفتیم این آیه می‌گوید کسی که زن متعه دارد، متزوج است و در زنا باید رجم شود؛ اما ما دلیل خاص داریم که صاحب المتعة لا یرجم.

همان‌طور که دلیل می‌گوید اگر مردی زن دارد منتها غایب از اهلش است، اگر زنا کرد، رجم نمی‌شود؛ الغایب عن أهله لا یرجم. مگر اینجا متزوج نیست. اینجا مرحوم علامه نکته‌ای را راجع به آیات الاحکام فرموده‌اند؛ می‌فرمایند: آیات الاحکام در قرآن دو احتمال دارد: یک احتمال این است که این آیات الاحکام کاری به جزئیات و خصوصیات ندارد و در مقام بیان اصل تشریع است. می‌گوییم آیه متعه در مقام بیان اصل تشریع است؛ اما این که آیا رجم بشود یا نشود؟

دلیل دیگر باید بر آن دلالت کند. اگر هم گفتیم در مقام بیان اصل تشریع نیست؛ عام است یا اطلاق است، و با روایات دیگر تخصیص می‌خورد. می‌فرماید همان‌طور آیاتی که مربوط به ارث داریم، و روایاتی می‌گوید زوجه‌ی متمتع از زوجش ارث نمی‌برد؛ یا آیات طلاق، می‌گوییم طلاق فقط در عقد دائم است؛ اینجا هم آیات قرآن تخصیص می‌خورد به این آیه؛ یعنی ادله‌ای که می‌گوید زوجه متمتع ارث نمی‌برد، طلاق ندارد، همه عنوان تخصیص را دارد. بنابراین، آنچه که صاحب المنار در اینجا خیال کرده که عنوان تناقض را دارد، ملاحظه فرمودید که اصلاً به هیچ وجه در اینجا تناقضی وجود ندارد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.